

## نخستین داستان دفتر اول مثنوی معنوی

### از دیدگاه اخلاق پزشکی

## با نگاهی بر تفسیر زنده یاد دکتر زرین کوب

دکتر جواد وهاب زاده

متخصص اعصاب و روان از امریکا

عضو هیات علمی دانشکده‌ی پزشکی اردبیل

#### □ مقدمه

داستان «شاه و کنیزک» جلال‌الدین محمد بلخی در بین تمام داستان‌های دفترهای شش‌گانه‌ی مثنوی شریف از ویژگی‌های ممتاز عرفانی، اخلاقی، روان‌شناسی، فلسفی و علمی برخوردار است و لذا این داستان ۲۱۱ بیتی، فضل تقدّم بر همه‌ی داستان‌ها را به خود اختصاص داده و بعد از «نی‌نامه» در صدر دفتر اول قرار گرفته است. پرداختن به ابعاد مختلف این داستان مستلزم مقاله‌ی مفصلی‌ست و در این نوشته، بعد از آوردن خلاصه‌ی داستان و اشاره به مآخذ آن، تنها نگاهی گذرا خواهیم داشت به تفسیر عرفانی و رمزی این داستان از زنده‌یاد استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب و ابهام موجود در این تفسیر و سپس به نقد داستان از منظر اخلاق پزشکی خواهیم پرداخت. پیشاپیش اذعان می‌کنم که نقد اثر مولانا و نیز نقد اثر استادی چون دکتر زرین کوب به مصداق این بیت سعدی که می‌فرماید:

نه در هر سخن بحث کردن رواست

خطای بزرگان گرفتن خطاست

شاید جایز نباشد، اما با توجه به سخن خود مولانا که گوش‌زد

می‌کند:

آن که گوید جمله حق است، احمقی ست

و آن که گوید جمله باطل، او شقی ست

این مقاله نوشته می‌شود و بدیهی‌ست بنا بر همین فرموده‌ی اخیر مولانا هیچ‌گونه ادّعا و اصراری هم بر محق بودن نگارنده‌ی این سطور در بین نیست و در واقع نظری‌ست و گذری.

#### خلاصه‌ی داستان

پادشاهی به عزم شکار به همراه خدمتکارانش به خارج از شهر می‌رود. در میانه‌ی راه کنیزکی زیباروی را می‌بیند و بر او دل می‌بندد و با صرف مال گزاف، بر او دست می‌یابد. بعد از اندک زمانی کنیزک بیمار می‌شود و شاه برای درمان او پزشکان زیادی را به دربار خودش دعوت می‌کند، پزشکان از روی غرور و خودبینی، مشیت الهی را نادیده می‌گیرند و با ادعای این‌که هر کدام «طبيب عيسوی هس» هستند و به آسانی کنیزک را بهبودی خواهند بخشید به مداوای او می‌پردازند، ولی تلاش آن‌ها راه به‌جایی نمی‌برد و داروهای تجویزی آن‌ها

برعکس عمل کرده و حال کنیزک روز به روز بدتر می‌شود. شاه که از پزشکان نومید می‌شود، ناچار به درگاه خدا روی می‌آورد و در حین دعا و التماس به خواب می‌رود. در رویا پیری به او مژده می‌دهد که فردا طبیبی حاذق پیش تو خواهد آمد. فردا روز، شاه از طبیب موعود استقبال می‌کند و او را بر بالین کنیزک می‌برد. طبیب سبب‌شناس هوشمند به کیاست درمی‌یابد که عوامل جسمانی، علت بیماری کنیزک نیستند و سبب رنجوری او عشق مرد زرگری است مقیم سمرقند، شاه به سفارش طبیب غیبی زرگر را به دربار می‌آورد و بنا به دستور طبیب، کنیزک را به مدت شش ماه در اختیار آن زرگر قرار می‌دهد و بدین ترتیب کنیزک سلامتی خود را باز می‌یابد. در این هنگام طبیب شربتی کشنده می‌سازد و با خوراندن تدریجی آن به زرگر، زیبایی و جذابیت او را از بین می‌برد تا بدان حدّ که از چشم کنیزک می‌افتد و در نهایت جان خود را نیز از دست می‌دهد و بدین‌سان پادشاه با از میان رفتن رقیب و مانع، به مقصود خود نایل می‌شود.

#### مآخذ و منابع داستان

بهره‌گیری از روش‌های روان‌شناسی و روانکاوی در تشخیص و درمان بیماری‌های جسمی ناشی از علل عاطفی و روانی، در ادبیات پزشکی زبان فارسی پیشینه‌ی بسیار قدیمی دارد و در همه‌ی این روش‌ها با پی‌بردن به رابطه‌ی عشقی عاشق خسته و فراهم‌ساختن وصال او با معشوق محبوب، رنجوری جسمانی عاشق برطرف می‌شود. موارد مشابه «شاه و کنیزک» را قبل از مولوی، اطبای چندی به‌صورت مورد‌های مستند و واقعی (Case Report) در کتاب‌های خود شرح داده‌اند. از جمله علی ابن ابن طبری، طبیب اهل مازندران در کتاب **فردوس الحکمه** تالیف ۲۳۵ هـ.ق. و ابومحمد دینوری (متوفای ۲۷۶ هـ.ق.) در کتاب **عیون الاخبار**.

در بعضی منابع این نوع فراس‌ت به حارث بن کلدی ثقفی طبیب عرب هم‌عصر حضرت محمد(ص) نسبت داده شده است و نظامی عروضی در کتاب **چهار مقاله** تالیف ۵۵۱ هـ.ق. این‌گونه معالجه را به ابن سینا (متوفای ۴۲۸ هـ.ق.)، پزشک نامدار ایرانی نسبت می‌دهد که یکی از خویشان قابوس وشمگیر را که به مرض عشق گرفتار شده بود، به همین روش معالجه می‌کند.

سید اسماعیل جرجانی، طبیب مشهور دیگر ایرانی نیز در کتاب **ذخیره‌ی خوارزمشاهی** تالیف ۵۰۴ هـ.ق. این نوع درمان را به ابن سینا نسبت داده است. به احتمال قوی، مآخذ مولانا همین روایت‌های **چهارمقاله‌ی** نظامی عروضی و **فردوس الحکمه‌ی** طبری‌ست، با این تفاوت‌ها که: اولاً، در **مثنوی**، عاشق، خود پادشاه است، ولی در **فردوس الحکمه** و **چهارمقاله** یکی از خویشان پادشاه.

ثانیاً در مثنوی، معشوق، کنیزکی است که پادشاه او را می‌خرد، ولی در **فردوس الحکمه**، زن پدر (زن بابا)ی عاشق و در چهارمقاله، خواهرزاده‌ی قابوس است و در واقع عاشق و معشوق پسرخاله و دخترخاله هستند.

ثالثاً، در **مثنوی**، معشوق یعنی کنیزک، خود عاشق زرگر سمرقندی است و طیب این دو را برای هم تزویج می‌کند و این مطلب در **فردوس الحکمه** و **چهارمقاله** وجود ندارد.

رابعاً، در **مثنوی**، طیب با دادن شربت، زرگر، یعنی معشوق معشوق را از بین می‌برد تا پادشاه فارغ از رقیب گردد، در حالی که در روایات دیگر، وصال عاشق و معشوق بدون قتل شخص ثالث (توسط طیب) میسر می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که مولوی قسمت اخیر داستان خود یعنی از بین بردن زرگر سمرقندی توسط طیب را، از مضمون حکایتی که نظامی گنجوی، بزرگ‌ترین شاعر داستان سرا در **اقبال نامه** از عشق ارشمیدوس به کنیزک چینی و تدبیر ارسطو در رهایی وی از عشق آن کنیزک آورده، اقتباس کرده باشد. با این تفاوت که ارسطو با دادن جامی تلخ آن کنیزک را برای مدتی لاغر و زشت روی می‌کند تا از چشم ارشمیدوس بیفتد، اما بعد از مدتی کنیزک، زیبایی و سلامتی خود را بازمی‌یابد و ارشمیدوس دوباره دست از درس و مدرسه می‌شوید و در عیش و ناز و نوش با ترک چینی را می‌گشاید:

بنفشه دگر بار شد مُشک‌پوش

سَر نرگس آمد ز مستی به جوش

گُل روی آن ترک چینی شکفت

شمال آمد و راه میخانه رُفت

دل ارشمیدوس در آمد به کار

چو مرغ پرنده بر شاخسار

ز تعلیم دانا فرو بست گوش

در عیش بگشاد بر ناز و نوش

این داستان را شیخ عطار (۵۴۰-۶۱۸ ه.ق.) نیز بدون ذکر نام ارشمیدوس و ارسطو، اما از شاگرد و استاد گمنام در **مصیبت نامه** با شور و حال و سوز و گدازی خاص، به نظم درآورده است. اما او هم مثل نظامی اشاره‌ی به «طیب آدمی کُش» نکرده است.

## تفسیر عرفانی و رمزی داستان از زنده‌یاد دکتر زرین کوب و ابهام موجود در آن

شارحان و مفسران، تفسیرهای متعدد و مختلفی بر این داستان معروف **مثنوی** نوشته‌اند که حتا اشاره‌ی کوتاه به همه‌ی آن‌ها در این مقال مقدور نیست و تنها به خلاصه‌ی تفسیری که دکتر زرین کوب در صفحات ۱۲ و ۱۳ کتاب **با کاروان اندیشه** آورده، بسنده می‌کنیم.

به عقیده‌ی مرحوم استاد زرین کوب، این داستان که مولانا آن را نقد حال ما، می‌خواند، باید چیزی هم از «نقد حال خود مولانا» داشته باشد. او می‌گوید که این داستان رمزی، در واقع حکایت حال روح انسان «به‌طور اعم» و حال خود مولانا «به‌طور اخص» است.

به عقیده‌ی این مفسر، در این داستان، کنیزک، رمزی از روح عارف «به‌طور اعم» و روح مولانا «به‌طور اخص» می‌باشد که مقدر شده است با پادشاه که به دستاویز قدرت بلامناز خویش مظهر خدا شناخته می‌شود، اتحاد یابد. اما عشق ناروای زرگر که می‌تواند رمزی از زرق و برق دنیوی «به‌طور اعم» و علم رسمی و ظاهری مولانا «به‌طور اخص» باشد، مانع این اتحاد می‌شود. اما طیب غیبی که مظهر رمزی از پیر و مرشد روحانی صوفیه «به‌طور اعم» و شمس تبریزی «به‌طور اخص» است، با برداشتن مانع و رداع، اتحاد مورد نظر را فراهم می‌سازد. شاید این تفسیر عرفانی یکی از بهترین تفسیرهایی باشد که درباره‌ی این داستان نوشته شده است، اما ابهامی که در این تفسیر وجود دارد، این است که اگر پادشاه رمز و مظهر خداست، پس پابره‌نه به مسجد دویدن، لایه و زاری و اعتراف به غلط او در مسجد را چه گونه می‌توان توجیه کرد؟

## نقد داستان از دیدگاه اخلاق پزشکی

در این داستان نکات بسیار ظریفی از نظر اخلاق پزشکی به چشم می‌خورد. اولین نکته، موضوع رازداری پزشکی است. طیب از پادشاه می‌خواهد که هیچ‌کس در اتاق بیمار حضور نداشته باشد تا کنیزک بدون دغدغه‌ی خاطر، راز دلش را بر او افشا کند:

گفت ای شه خلوتی کن خانه را

دور کن هم خویش و هم بیگانه را

کس ندارد گوش در دهلیزها

تا بیرسم زین کنیزک چیزها

خانه خالی ماند و یک دیار، نی

جز طیب و جز همان بیمار، نی

نکته‌ی دوم، ارزش و اهمیتی است که طیب برای بیمار و شخصیت او قائل است و با حوصله و صرف وقت زیاد به حرف‌های بیمار گوش می‌سپارد تا بالاخره به تشخیص بیماری نایل می‌شود:

زان کنیزک بر طریق داستان

باز می‌پرسید حال دوستان

با حکیم او قصه‌ها می‌گفت فاش

از مقام و خواجهگان و شهر تاش

سوی قصه گفتنش می‌داشت گوش

سوی نبض و جستش می‌داشت هوش

نکته‌ی سوم، موضوع غرور به علم خود و عدم توکل طیبیان بر خداوند متعال است که از نظر اخلاق پزشکی بسیار نکوهیده است و در واقع این غرور است که موجب شکست پزشکان در معالجه‌ی کنیزک می‌شود:

شه طیبیان جمع کرد از چپ و راست

گفت جان هر دو در دست شماست

جمله گفتندش که جانبازی کنیم

فهم گرد آریم و انبازی کنیم

هر یکی از ما مسیح عالمی‌ست

هر آلم را در کف ما مرهمی‌ست

به مناسبت هفتمین سالگرد درگذشت

## حضرت آیت‌الله سید علینقی امین (ره)

حاج غلام‌رضا مؤذن - شوشتر

باز خواهم شکرافشانی کنم  
وصف دانشمند ربّانی کنم  
مرد کامل آیت‌الله امین  
نوری از انوار سبحان مبین  
عالمی وارسته از هر قید و بند  
رهنمایی رهبری از اهل پند  
پیشوایی مقتدایی بس نکو  
عالمی بگرفته از او آبرو  
سرو باغ و بوستان هل اتی  
نوگل خوش‌رنگ و بوی و الضحی  
جلوه از طه و یاسین مبین  
صورت او وجه ربّ العالمین  
نور چشم خاتم پیغمبران  
برج دین را اختری از اختران  
آن سلیل ساقی کوثر علی  
نام او مانند آن سرور علی  
با نقی توأم جنابش ارجمند  
مونس هر بینوا و مستمند  
هر یک از آثار آن فرزانه مرد  
حای اسرار و حکمت‌های چند  
آن یکی منطبق بود از عارفان  
عارفان را می‌دهد نام و نشان  
جلوه‌ی حق از حقیقت جلوه است  
گمراهان را هادی و شمع ره است  
اعتقاداتش بود مسرور حق  
باشد اسرار نمازش نور حق  
آمده منظمه‌ی شیرین از او  
در اصول فقه اسلامی نکو  
حیفا! برد آن مرد حق، مرد خدا  
در نقاب خاک ماه چهره را  
شد به علّیین به نزد مصطفی  
جدّ امجد با علی مرتضی  
پیر روشن‌دل عزیزی مجتهد  
نازنینی خُبره پُر از جهد و جد  
در علوم عقلی و نقلی بصیر  
شاعری در نکته‌سنجی‌ها خبیر  
چشم عالم در عزای او گریست  
در جهان پُر مرارت ساده زیست  
از «مؤذن» در غمش اشک روان  
شد به دامانش چه دُر از دیدگان

«گر خدا خواهد» نگفتند از بطر

پس خدا بنمودشان عجز بشر  
آن کنیزک از مرض چون موی شد  
چشم‌ش از اشک خون چون جوی شد  
از قضا سرکنگبین صفرا فزود  
روغن بادام خشکی می‌نمود  
نکته‌ی چهارم، مساله‌ی کشتن زرگر سمرقندی توسط طبیب  
غیبی‌ست:  
بعد از آن از بهر او شربت بساخت

تا بخورد و پیش دختر می‌گذاخت  
داستان‌پرداز عارف ما که زرگر بینوا را در راه پادشاه قربانی  
می‌کند، آن هم به‌دست یک طبیب غیبی (که باید منزّه‌تر از طبیب  
عادی باشد)، در پایان داستان، برای توجیه این صحنه از حکایت خود،  
با سرودن بیست و پنج بیت و آوردن مثال‌هایی از حضرت خضر،  
حضرت موسی و حضرت اسماعیل، قتل زرگر را به اشاره‌ی خداوندی  
نسبت داده و با صغری و کبری چیدن‌های بسیار، هم پادشاه و هم  
طبیب را تبرئه می‌کند. اما این دلیل تراشی‌های مولانا، حداقل  
بعضی‌ها از جمله پزشکانی را که سوگندنامه‌ی بقراط را امضا کرده‌اند  
و شاید خود نیز بعدها به‌عنوان معلم اخلاق پزشکی این سوگندنامه را  
به دانشجویان پزشکی تبیین و تلقین کرده‌اند، قانع نمی‌کند. هرچند  
که مخاطب این گفته‌ی مولانا هم قرار گیرند که:  
تو قیاس از خویش می‌گیری ولیک

دور دور افتاده‌ی، بنگر تو نیک  
و یا از سوی ارادتمندان مولانا، متهم به ظاهرینی و عدم توجه به  
اهداف حکمی و عرفانی داستان شوند. از دیدگاه اخلاق پزشکی از  
بین‌بردن عمدی یک فرد، آن هم فرد بی‌گناه توسط طبیب به هر  
عنوان و دلیل، درست مغایر روح سوگندنامه‌ی پزشکی بقراط است که  
به صراحت می‌گوید.

«من هرگز داروی کشنده به کسی نخواهم داد ولو این‌که از من  
بخواهند و مبتکر تلقین چنین فکری نیز نخواهم بود». و حکیم  
نظامی گنجوی نیز می‌فرماید:  
می‌باش طبیب عیسوی هُش اما نه طبیب آدمی‌کُش

### منابع

- ۱- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، به سعی و اهتمام رینولد نیکلسون، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
- ۲- ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲
- ۳- شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، کریم زمانی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴، صص ۷۱-۷۲
- ۴- بشنو از نی، نوای نی، احمد اقتداری، مجلد اول، چاپ اول، دنیای کتاب، ۱۳۶۷
- ۵- با کاروان اندیشه، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹، صص ۱۲-۱۳
- ۶- اخلاق پزشکی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰.